

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ملاحظه فرمودید، که دو طریقی که برای دلالت امر به شیء بر نهی ضد خاص بیان شده بود، هر دو طریق مواجه با اشکالات متعدد بود، مرحوم نائینی بر حسب آنچه از ایشان بیان شده است (اجود التقریرات ج 2 ص 7) مانند مرحوم آخوند خراسانی قائلند به اینکه در متلازمین مقدار لازم برای تلازم، این است که اختلاف در حکم نداشته باشد، اگر بین ازاله و ترک صلاة تلازم وجود دارد، این دو تا، نباید مختلفین فی الحکم باشند، می فرماید: ما هم قائلیم به اینکه لازم نیست، که متلازمین متوافقی در حکم باشند. بعد فرموده است که ما اگر توافق را بپذیریم، یعنی بگوئیم که متلازمین باید متوافقی در حکم باشند، در ضدان لا ثالث لهما، این را قائل می شویم.

تفصیل مرحوم نائینی در ضدان:

مرحوم نائینی بر خلاف مرحوم آخوند خراسانی و دیگران آمده اند، بین ضدان که لا ثالث لهما و ضدان که لهما ثالث، تفصیل داده اند، ضدان لا ثالث لهما، مثل حرکت و سکون است، که حرکت ضد سکون است، این دو تا ضد هستند، که لا ثالث لهما اما ضدان که لهما ثالث، مثل بیاض و سواد که دو تا ضد است، ممکن است یک چیزی نه سواد باشد و نه بیاض باشد، یک رنگ دیگری باشد ایشان فرموده اند: که در ضدان که لا ثالث لهما ما اینجا قائل هستیم، که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است، امر به سکون مقتضی نهی از حرکت است، امر به حرکت مقتضی نهی از سکون است، اما در ضدان که لهما ثالث، مثل بیاض و سواد، آنجا دلالت را نپذیرفته اند، یعنی روی این اساس خوب عنایت کنید، که کلام مرحوم نائینی از کجا شروع می شود.

دنباله بحث مقدمه دوم دیروز ذکر شد که قائلین به دلالت امر به شیء بر نهی ضد خاص، در مقدمه دوم بر مسلک ملازمه، می گفتند که متلازمین باید متوافقی در حکم باشند ایشان آمده اند اول فرموده اند که ما قبول می کنیم که فقط دوران ضدان که لا ثالث لهما (یعنی در حرکت و سکون که حرکت ضدش سکون است)، این با نهی از ضد ملازم است نمی شود مولی امر به حرکت بکند و نهی از سکون نداشته باشد اینها باید متوافقی در حکم باشند. امر بکند از ضد حرکت که عبارت است از سکون.

اما در آنجایی که ضدان که لهما ثالث آنجا می فرماید که امر به شیء دلالت بر نهی از ضد خاص ندارد برای اینکه فرد ثالث وجود ندارد اینجا را دقت بفرمایید که بیان مرحوم نائینی بر حسب آنچه که در اجود بیان شد با بیان ایشان که در کتاب فوائد آمده است (فوائد الاصول دوره اول نائینی است اجود التقریرات دوره دوم ایشان است) (فوائد الاصول ج 1 ص 304) فرق دارد از فوائد یک دلیل استفاده می شود اما از اجود التقریرات یک بیان دیگر استفاده می شود در اجود التقریرات ایشان می فرماید: که در آنجائی که ضدان لا ثالث لهما، سکون، خودش ضدیت دارد برای حرکت، چیز دیگری نیست، که مضاد برای حرکت باشد، حالا که فرد دیگری برای مضاد بودن در کار نیست، باید بگوئیم که مولی که امر می کند به حرکت، همین مولی نهی از سکون می کند، اما از آنجایی که ضدان لهما ثالث، مثل بیاض و سواد که از این نوع است، در اینجا این طور نیست، که وجود سواد، مضاد با این بیاض است، وجود رنگ زرد هم می تواند مضاد باشد، حالا که افراد تضاد متعدد است، لزوم ندارد، که بگوئیم اگر مولی امر به بیاض می کند، باید نهی از سواد هم داشته باشد.

آن قلت: ایشان می فرمایند، که حالا اگر کسی بگوید، که این بیاض، در مقابلش یک ضد وجود دارد، و آن عنوان قدر جامع بین افراد ضد است، یعنی سواد و قرمزی و زردی و... همه را در نظر می گیریم، قدر جامع بین اینها عنوان ضدیت را دارد، پس در نتیجه ضدان که لهما ثالث، برمی گردد به ضدان که لا ثالث لهما؟

قلت : ایشان در جواب می فرمایند، که قدر جامع، قابلیت مضاد بودن را ندارد، مضاد و ضد این است که یک وجود حقیقی داشته باشند و یک وجود اصیل داشته باشند، ما نمی توانیم بگوئیم، که یک عنوان انتزاعی، عنوان ضد را دارد برای یک عنوان حقیقی، بیاض یک وجود حقیقی در خارج است، منتهی یک وجود خارجی عرضی است، این وجود عرضی نمی تواند، ضدش، یک عنوان عرضی انتزاعی باشد، باید حتما یک عنوان اصیل باشد.

بیان ایشان در فوائد الاصول :

بیان ایشان در کتاب فوائد الاصول، یک بیان ساده تر است، آنجا فرموده اند، که ما وقتی به عرف مراجعه می کنیم، عرف می گوید، در ضدان لا ثالث لهما، اقتضای عرفی وجود دارد، یعنی عرف می گوید، که همان مولی که امر به حرکت می کند، همان مولی هم باید نهی از سکون بکند، عرف اقتضا را در اینجا قبول دارد، اما در ضدان که لهما ثالث باشد، آنجا عرف چنین اقتضائی را قبول ندارد.

بعد از این بیان مرحوم نائینی، دو تا فرض دیگر را هم در اینجا به تناسب مطرح کرده است، می فرماید که همان طوریکه در ضدان لا ثالث لهما، دلالت وجود دارد، امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است، در نقیضین هم ایشان این نظریه را دارد، می فرماید که امر به احد النقیضین دلالت بر نهی از نقیض دیگر دارد، این یک، در تقابل ملکه و عدم ملکه، هم همین نظریه را دارد، می فرماید که امر به احدهما دلالت بر نهی از دیگری دارد.

پس مجموعاً مرحوم نائینی مساله را چهار صورت کرده است:

1- ضدان لا ثالث لهما 2- ضدان لهما ثالث 3- نقیضین 4- تقابل ملکه و عدم ملکه، در میان این چهار مورد، در آنجایی که ضدان لا ثالث لهما فرموده است، که دلالت را قبول دارد، در نقیضین، و تقابل عدم و ملکه، دلالت را قبول دارد، اما در ضدان که لهما ثالث دلالت را قبول ندارد.

اشکالات این تفصیل : این تفصیل هم مورد مناقشه امام(ره) قرار گرفته است، و هم مورد مناقشه مرحوم آقای خوئی قرار گرفته است.

اشکال امام :

امام در کتاب مناهج الاصول(مناهج الاصول ج2 ص19) (این نکته را دقت داشته باشید که امام در نقد فرمایش مرحوم نائینی به فوائد الاصول نظر دارد، چون این کتاب دوره اول خارج ایشان است) ایشان در کتاب فوائد الاصول یک بیان ساده دارد، فرموده است، که عرف، در ضدان لا ثالث لهما، قائل است که امر به احدهما، دلالت بر نهی از ضد دارد، امام در جواب این مطلب را فرموده است که شما می خواهید چه بفرمائید؟ آیا منظور شما این است که عرف بین حرکت و عدم سکون، فرق نمی گذارد؟ از نظر حیثیت حرکت یک امری وجودی است، عدم سکون، یک عنوان عدمی را دارد، آیا شما می خواهید بگوئید که عرف بین حرکت و سکون فرق نمی گذارد، این دوتا یکی است، اگر این را بفرمائید، این حرف واجب البطلان است، زیرا یکی عدمی است، و یکی وجودی است، و این دو غیر هم هستند.

و اگر مقصود شما این است، که اینها در نتیجه فرق نمی کنند، یعنی آمر که میگوید، حرکت کن با نهی از سکون نتیجتاً یکی است، ما در جواب می گوئیم، که اینجا بین عرف و عقل فرق وجود ندارد در نظر عقل هم اینها نتیجتاً یکی است.

تحقیق در مطلب:

فرمایش مرحوم نائینی بیان شد، و اشکال امام هم بیان شد اما حق با امام(ره) است یعنی در اینجا همین تشقیق که امام فرموده

است، که مقصود شما چیست؟ آیا مقصودتان این است که حقیقتاً بین حرکت و نهی از سکون فرقی نیست؟ امام در جواب فرمودند که بینهما حقیقتاً فرق است اگر از عرف سؤال کنیم، که متعلق اینها یکی است یا دوتا است؟ عرف اینها را دوتا متعلق میدانند، عرف بین صوم و صل، می گوید که اینها دوتا متعلق است، بنابراین این فرمایش مرحوم نائینی که عرف قائل است که امر به شیء دلالت بر نهی از ضد خاص دارد، در ضدان لا ثالث لهما، این استدلال که در فوائد آورده اند فائده ندارد.

2- اشکال دوم:

ایشان در کتاب محاضرات (کتاب محاضرات ج2 ص37) به استادش اینطور عرض می کنند، که ما اولاً فرق بین ضدان لهما ثالث و بین ضدان لا ثالث لهما که وجود دارد بدانیم، ایشان می فرمایند که این دو تا در یک جهت مشترک است، در یک جهت اختلاف دارند، در این معنا که وجود ضد، مستلزم عدم ضد دیگر است مشترکند، در ضدان لا ثالث لهما مثل حرکت و سکون، وجود حرکت، ملازم است با عدم سکون، در ضدان لهما ثالث، وجود بیاض ملازم است با عدم سواد، عدم زرد، پس در این طرف قضیه یعنی بگوئیم که وجود احد الضدین، ملازم لعدم الضد الاخر، فرقی بینش وجود ندارد، فرق بین این دوتا در آن طرف عدمی است، در ضدان لا ثالث لهما، عدم هر کدام مستلزم وجود دیگری است، و عدم سکون ملازم است با حرکت، اما در ضدان که لهما ثالث، اینطور نیست، زیرا عدم سواد ملازم با وجود بیاض نیست.

بعداً فرموده اند، ما باید ببینیم که ما در ما نحن فیه، کدام یک نقش اساسی دارد؟ ما نحن فیه این است اگر مولى امر کرد به ضدین، آیا دلالت دارد همین امر بر اینکه مولى نهی از ضد دیگر کرده است یا نه؟ می فرمایند که در ما نحن فیه آنچه نقش دارد قضیه اولی است، یعنی وجود احد الضدین ملازم است با عدم ضد دیگر، اما عکس قضیه که فارق است بین ضدان که لهما ثالث و بین ضدان که لا ثالث لهما، عکس قضیه این بود، که بگوئیم عدم احد الضدین مستلزم وجود ضد دیگر باشد، ایشان می فرمایند این در ما نحن فیه نقشی ندارد یعنی در ما نحن فیه که می خواهیم بگوئیم که امر به شیء دلالت بر نهی از ضد دارد، این عکس هیچگونه نقشی ندارد.

خلاصه:

مرحوم آقای خوئی می فرمایند که ما بین این دوتا فرق را قبول داریم، فرق این است که عکس قضیه در اولی صادق است اما در دومی صادق نیست، لکن می فرمایند این فارق در ما نحن فیه اثر ندارد. در ما نحن فیه آنچه می خواهیم همان اصل قضیه است، که وجود احد الضدین ملازم با عدم ضد دیگر باشد، در این قضیه بین دو نوع اشتراک وجود دارد هم در ضدان لهما ثالث و هم در ضدان لا ثالث لهما ما می توانیم بگوئیم که وجود احد الضدین ملازم لعدم الضد الاخر .

نظر استاد:

ما در اینجا در دفاع از مرحوم نائینی، یک تعلیقه داریم بر فرمایش مرحوم آقای خوئی، و آن این است که بر حسب آن استدلال که مرحوم نائینی دارد، که فرق گذاشته اند، بر حسب آن استدلال، بین ضدان لا ثالث لهما و بین ضدان لهما ثالث، محور استلایش این است، که در آنجایی که لا ثالث است، خود آن سکون فی نفسه ضدیت دارد، و منحصر است، ضدیت در او وقتی منحصر شد، می گوئیم که امر به حرکت عرفاً دلالت بر نهی از سکون دارد، وقتی مقابل منحصر شد، اینجا ایشان اقتضای عرفی را ادعا می کند، اما در آنجایی که لهما ثالث، طرف مقابل منحصر نیست، سواد و زرد و ... همه می تواند باشد، وقتی منحصر نشد اقتضای عرفی هم در کار نیست.

خلاصه اولین اشکال این شد: که محور استدلال مرحوم نائینی این است، آنجا که مقابل منحصر به یک موجود است، وقتی منحصر بود اقتضای عرفی هم وجود دارد، اما در آنجائی که لهما ثالث مقابل منحصر نیست، وقتی منحصر نشد، اقتضای عرفی در کار نیست.

2- اشکال دوم

این است که شما از: کجا می فرمائید، که محور در ما نحن فیه، قضیه اولی است، که بگوئیم وجود احد الضدین ملازم با عدم

ضد دیگر باشد؟ اما عکس این قضیه، که عدم الاحد الضدین، ملازم با وجود دیگر نباشد، بگوئیم این دخالت ندارد؟ مرحوم نائینی در این طرف قضیه هم ادعا دارد، یعنی اگر از ایشان بپرسیم، که آیا نهی از سکون مستلزم امر به حرکت است؟

در جواب می فرماید: بلی، پس اشکال این است، شما که آمدید، ملاک بحث را فقط قضیه اولی قرار دادید، و این امر برای این است که در ذهن شما این است که عنوان بحث منحصر به این است که آیا امر به شیء دلالت بر نهی از ضد خاص دارد یا خیر؟ در حالی که عنوان بحث، منحصر به این نیست، و لو از اول اینگونه شروع می شود، اما آنهایی که می گویند، که امر به شیء مقتضی از نهی ضد است، عکسش را هم می گوید که نهی از ضد، مستلزم امر به ضد می شود، لذا این هم اشکال دوم است، که بر فرمایش آقای خوئی وارد است.

اشکال بر مرحوم نائینی، همان اشکال است که امام فرموده است، که این اقتضائی که شما فرمودید این طور نیست، عرف دو تا متعلق در اینجا قائل است، لذا ما نمی توانیم بگوئیم، که امر به یکی، مستلزم نهی از دیگری است، در اینجا بحث ضد تمام می شود، اما صاحب معالم در ذیل این بحث، شبهه کعبی را ذکر کرده است اما مرحوم آخوند خراسانی شبهه کعبی را ذکر نفرموده است، ما فردا یک اشاره به این شبهه می کنیم.